

بعثت پیامبران از نظر تکمیل عقول

گروهی در تعیین هدف پیامبران، دچار اشتباه شده و تصور کرده‌اند که هدف از بعثت سفیران الهی فقط آشنا ساختن مردم با مبدء و معاد، و صفات خداوند جهان و نظائر اینها است، در صورتی که آنچه می‌گویند، یکی از وظایف و اهداف آنانست و رهبران آسمانی، علاوه بر آشنا ساختن مردم با مسائل ماوراء طبیعت، بایک برنامه وسیع و گسترده‌ای، برای نمایاندن راه و رسم زندگی، و زنده کردن فضائل انسانی و سجایای اخلاقی، و نشان دادن مفاسد و مصالح اخلاقی و اجتماعی نیز، برانگیخته شده‌اند.

علت اینکه، آنها برای يك چنین هدف بزرگ و وسیع، مبعوث شده‌اند اینست که، نارسائی و کوتاهی دانشهای بشری، منحصر به خدانشناسی و صفات وی و نظائر اینها نیست، تا بشر در سائر قسمتهای زندگی، از ارشاد و راهنمایی، پیامبران بی‌نیاز باشد بلکه دامنهٔ جهل و بی‌اطلاعی وی، به بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی کشیده شده است، و افکار متضاد و نظرات مختلف وی در این موضوعات نشانهٔ نارسائی علم و دانش او میباشد چنانکه همین افکار متضاد و گوناگون، روشنگر نیازی به علوم است که مولود فکر بشر نبوده و از افق فکر بشر بیرون باشد. برای روشن شدن مطلب، نمونه‌هایی را یاد آور میشویم:

۱- جای گفتگو نیست که اساس زندگی مادی، استقرار يك نوع سیستم اقتصادی در اجتماع است که ضامن سعادت جامعه، و حافظ حقوق افراد آن باشد، ولی هنوز بشر با این ترقیات شگرف صنعتی، در تشخیص الفبای آن آنچنان حیران و سرگردان است که اجتماع کنونی را، به دو بلوک شرق و غرب، آنهم بر اساس دو اقتصاد متضاد و مباین «کمونیسم» و «کاپیتالیسم» تقسیم نموده است، در

صورتی که میان هر دو گروه دانشمندانی وجود دارد که خود را عالیترین رهبر اقتصادی و مکتب خود را بهترین مکتب اقتصاد میدانند، و هر دو گروه برای اثبات استواری «تز» خود دلائلی دارند، و آنها را به وسیله هزاران کتاب و رساله، به جهانیان عرضه داشته اند، با این وصف هنوز تشخیص اقتصاد صحیح برای بشر، به صورت «**معمای لاینحل**» و کلاف سردرگمی باقی مانده است.

آیا با این وضع میتوان گفت که: عقل و دانش بشر، میتواند او را به هدفی که برای آن آفریده شده است، برساند، یا اینکه او باید در پیمودن این راه، از یک هدایت دیگر که آن را «هدایت تشریمی» می نامیم، الهام گرفته، نقص و کمبود خود را از این طریق جبران نماید.

۲- ارزشهای اخلاقی اساس زندگی انسانی است، و ملتی که فاقد اخلاق گردد، فاقد همه نوع کمال انسانی میباشد، ولی هنوز بشر عصر ماشین، نتوانسته است که یک مکتب اخلاقی منظم که مبین اصول صحیح اخلاق باشد به جهان عرضه بدارد، بلکه در تشخیص اصول و الفبای آن، آنچنان دچار اختلاف و آشفتگی گردیده است که گروهی که بريك سوم جهان حکومت میکنند اخلاق انسانی را چنین تفسیر می کنند که هر چه که به هدف کمک کند همان اخلاق است. روی این تفسیر، هر نوع قتل و جنایت و خرابکاری که به انقلاب دپرولتاریائی، کمک کند، و سبب شود که جامعه های سرمایه داری، به سوی «کمونیسم» کشیده شوند، فضیلت اخلاقی و عمل انسانی شمرده میشود و اگر چه به قیمت قتل میلیونها انسان بیگناه و انهدام و نابودی صدها مؤسسه که وسیله ارتزاق هزاران انسان رنجبر است، تمام شود.

در کشورهای سرمایه داری که تظاهر به اخلاق پیش از جاهای دیگر است، یک مکتب اصیل اخلاقی وجود ندارد و آنچه را که اخلاق مینامند، جز تجلی روح مادپرستی و استثمار بشر در لباس اخلاق چیزی نیست، در سراسر مکتب اخلاق آنان سخن از این نیست که چه کنیم که خدا را راضی و خشنود سازیم، یا چه عملی را انجام دهیم که بوظیفه انسانی خود، عمل کرده باشیم بلکه همه بحثها و گفتگوها و پیشنهادها بر این دور میزند که چه کنیم که جامعه را به خود، خوشبین سازیم، و چگونه با مردم سخن بگوئیم تا آنها را بخود جلب کنیم و بالاخره شالوده زندگی مادی خود را روی چه اساسی قرار دهیم که استفاده بیشتری برده و به لذات بیشماری نائل آییم. یک چنین مکتب اخلاقی؛ که جز تجلی روح مادپرستی، چیزی بیش نیست، هرگز نمی تواند، زنده کننده فضائل اخلاقی و سجایای انسانی در جامعه گردد.

آیا با یک چنین افکار آشفته درباره حقیقت اخلاق، میتوان گفت که بشر بدون اتکاء به مکتب وحی میتواند به اصولی راه یابد که زنده کننده فضیلت و شرافت انسانی و ضامن حکومت معنویت، بر قلوب باشد.

واگر درباره ای از نقاط جهان مفاهیم اصیلی ازارشهای انسانی وجود دارد و گروهی اخلاق را برای خود اخلاق، و معنویت را برای خود آن می‌خواهند، و هدفی جز آراستن روح و روان با يك رشته فضائل اخلاقی ندارند همگی نتیجه مجاهدات و تبلیغات پی گیر رهبران آسمانی است.

۳- شناخت عوامل سعادت و شقاوت و به عبارت دیگر آشنائی به اموری که با خوشبختی و بدبختی انسان رابطه مستقیم دارد یکی از پایه‌های وصول به کمال است، که برای آن آفریده شده است و بسیاری از ملل جهان در پرتو تعالیم پیامبران با قسمتی از این عوامل، آشنا شده‌اند و اموری را به عنوان «فرائض» اجتماعی و یا محرّمات و منکرات شناخته‌اند، هر گاه راه «وحی» به روی بشر گشوده نشده بود، و پیامبرانی برای ابلاغ و بیان مصالح و مفاسد، مبعوث نشده بودند، چقدر طول میکشید که بشر با فکر خود بر آنها دست یابد؟! پاسخ گفتن به این سؤال بسیار مشکل و غیرنج است.

هیچ بعید نیست که نظردهیم اگر باب بعثت به روی بشر بسته شده بود، بشر تا این لحظه یا لااقل تا مدت مدیدی، در بساطت و جهالت خود نسبت به مصالح و مفاسد اخلاقی و اجتماعی باقی میماند، زیرا با اینکه عقل و هوش بشر به اندازه کافی تکامل یافته و در پرتو آزمایشها و مطالعات دقیق به آثار سوء و خائمان بر انداز نوشابه‌های الکلی و مضرات گوشت خوک و حشرات و خون و خطرات سهمگین رباخواری و... پی برده است، هنوز این نوشابه‌ها و غذاهای پلید از غذاهای جهان امریکا و اروپا است تاچهرسد، به جهان عقب افتاده آن روز که با الفبای علوم امروز آشنائی نداشتند و آب و شراب و گوشت گوسفند و خوک و دود و سئد و ربا خواری در نظر آنان، یکسان بود.

آیا با این نارسائی عقل بشر، صحیح بود که خداوند بشر را خلق کند، و عنان زندگی وی را به دست خود اوبسپارد، و از او بخواهد که به هدفی که برای آن آفریده شده است، برسد؟!

نظر قرآن و احادیث درباره بعثت پیامبران

از این بیان روشن گردید که یکی از اهداف پیامبران و یا به تعبیر دیگری از علل بعثت آنان همان موضوع تعلیم بشر و تکمیل عقل و دانش ناقص او است و این حقیقت به عبارتهای گوناگونی در قرآن و احادیث وارد شده است.

مثلا قرآن کریم علت بعثت پیامبران را رفع اختلاف در میان بشر میداند و میفرماید:

فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب ليحكم بين

الناس فيما اختلفوا فيه. بقره - ۲۱۳

خداوند پیامبران را که بشارت و بیم دهنده هستند برانگیخت ، و با آنان کتاب نازل نمود ، تا در میان مردم دربارهٔ مسائلی که در آن اختلاف دارند ، داوری کند .
ناگفته پیداست ، اختلاف نظر ، حاکی از نارسائی فکر و کوتاهی دانش میباشد ، و پیامبران در پر تو وحی (کتاب) حقیقت هر موضوعی را که مردم پیرامون آن اختلاف دارند روشن میسازند .
پیامبر عالیقدر اسلام ، ضمن روایتی تصریح میکند که هدف از بعثت ، تکمیل عقول بشر است و از این جهت است که باید عقل و دانش هر پیامبری ، از عقل و دانش امت وی ، بالاتر و برتر باشد چنانکه میفرماید :

ولا یبث الله نبیا ولا رسولا حتی یتکمل العقل ویكون عقله افضل من عقول امته (۱)
خداوند هیچ پیامبر و رسولی را بر نیانگیزد ، جز اینکه خردهارا تکمیل نماید و از این نظر باید عقل او بالاتر از عقول امت وی باشد .

امیرمؤمنان فلسفهٔ بعثت پیامبر اسلام را چنین تشریح میفرماید : **الی ان بعث الله محمدا رسول الله لانجاز عده و تمام نبوته... و اهل الارض یومئذ ملل متفرقة و اهواء منتشرة و طوائف متشتتة بین مشبهه لله بخلقه او ملحد فی اسمائه او مشیر به الی غیره فهداهم به من الضلالة (۲)**

خداوند محمد (ص) پیامبر خود را برانگیخت تا وعده خود را انجام دهد ، و نبوت را باو خاتمه دهد ، و مردم آنروز دارای مذہبهای گوناگون ، و بدعتهای زیاد و روشهای مختلف بودند ، گروهی خدا را به مخلوق وی تشبیه میکردند ، (برای او عضو و مکان معتقد بودند) و برخی در نامهای وی تصرف میکردند ، و گروهی به غیر خدا اشاره میکردند و طبیعت را مؤثر واقعی میدانستند (آنان را از گمراهی به شاهراه توحید هدایت نمود .

خلاصهٔ این بیان اینست که قصور و کوتاهی فکر بشر در مسائل خداشناسی و آنچه که مربوط به مبدا و معاد است ، سبب گردید که خداوند پیامبر اسلام را برای هدایت ملل جهان برانگیخت تا آنانرا از چنگال تشبیه خداوند ، به مخلوق ، و تصرف در نامهای مقدس وی ، و گرایش به استقلال طبیعت نجات بخشد ، و در خطبه دیگر نیز (۳) به این حقیقت اشاره نموده

(۱) اصول کافی باب عقل ص ۷ چاپ سنگی

(۲) نهج البلاغه خطبه ۱

(۳) نهج البلاغه خطبه ۱۴۳ چاپ عبده این بیان در خطبه‌ای که امام صادق (ع) آنرا از حضرت رسول اکرم (ص) نقل فرموده نیز وارد شده است آنجا که در پایان خطبه دربارهٔ فلسفه بعثت پیامبران چنین میفرماید : **و لیعقل العباد عن ربهم ما جهلوه ، فیعرفوه بر بوبیته بعدما انکروا ، و یوحدوه بالالهیه بعد ما عندوا** : پیامبران را برانگیخت تا آنچه را که بندگان خدا در باره توحید و صفات وی نمیدانند ؛ فراگیرند و به ربوبیت و پروردگاری و یگانگی وی پس از انکار ، ایمان آورند ، به توحید صدوق چاپ جدید ص ۴۵ و بحار ج ۱۱ ص ۳۸ نقل از علل الشرایع مراجعه بفرمائید .

است که برای اختصار از نقل آن خودداری می‌نمائیم .

امام هشتم حضرت رضا (ع) فلسفه‌بشت پیامبران را چنین بیان می‌فرماید : از آنجا که قوای فکری بشر ، قادر به درک مصالح و منافع و مضار نیست ، و خداوند بالاتر از آن است که خودشخصاً بر بشر تجلی نماید و با آنان سخن بگوید ، از این جهت معصومی از بندگان خود را اعزام نمود تا اوامر و نواهی او را به بندگان برساند ، و آنانرا بر مصالح و مفاسد امور ، آگاه سازد زیرا فکر بشر کوتاه تر از آنست که شخصاً بر این امور آگاه گردد (۱) .

از مجموع این بیانات که از خاندان نبوت و عصمت نقل کردیم ، روشن گردید که کوتاهی فکر بشر و نارسائی عقل و دانش او در مسائل الهی و اخلاقی و اجتماعی ؛ سبب گردیده است که خداوند ؛ سفیرانی را برای راهنمایی او اعزام دارد تا نقصان هدایت تکوینی او را که از غریزه و عقل سرچشمه می‌گیرد ، با هدایت تشریحی پیامبران ، تکمیل نماید .

«رضایعهٔ اسفناک»

در ماه گذشته جامعهٔ روحانیت یکی از خطبای ارزنده خود را از دست داد .

مرحوم حجة الاسلام آقای شیخ مرتضی انصاری
قمی قدس سره

که سالها با بیان شیوای خود در راه ترویج و پیشبرد هدفهای دینی خدمت میکرد، پس از یکدوره نقاهت طولانی دیده از جهان فرو بست .

ما این مصیبت را به عموم مسلمانان تسلیت می‌کوئیم.

۱ - بحار الانوار ج ۱۱ ص ۴۰ و متن قسمت اخیر حدیث چنین است: لم یکن بد من رسول بینه و بینهم یؤدی الیه امره و نهیه و اذیه و یقنهم علی ما یكون به احراز منافعهم و دفع مضارهم اذ لم یکن فی خلقهم ما یرفون به ما یحتاجون الیه .